

بررسی فرایندهای واژه‌سازی در زبان عربی قدیم و معاصر با مقایسه‌ی تطبیقی با انگلیسی و فارسی

علی نظری^۱

محمد شکری^۲

چکیده:

یکی از مهم‌ترین مباحث زبانی رایج در هر زبان، واژه و فرایندهای واژه‌سازی حاکم بر آن زبان است. علم صرف یکی از بخش‌های زبان‌شناسی است که فرایندهای واژه‌سازی در زبان‌های بشری را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در سنت مطالعات صرفی زبان عربی، از میان فرایندهای مختلف واژه‌سازی، به اشتقاق مبتنی بر وزن توجه زیادی شده است. به گونه‌ای که نسبت به سایر فرایندهای واژه‌سازی غفلت شده یا کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. در این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی، اکثر فرایندهای واژه‌سازی موجود در زبان‌ها، از قبیل اشتقاق، ترکیب، آمیزش، اشتقاق صفر و... معرفی شده و نمونه‌های آن‌ها را به طور عام در زبان‌های انگلیسی و فارسی، و به طور ویژه در زبان عربی واکاویده‌ایم و در خصوص هر فرایند، مثال‌هایی از عربی قدیم و معاصر بازجسته‌ایم.

واژگان کلیدی: صرف، فرایندهای واژه‌سازی، اشتقاق، ترکیب، نحت.

مقدمه:

فرایندهای واژه‌سازی با تطبیق بر زبان عربی

یکی از ویژگی‌های کلیدی زبان‌های بشری توان آن‌ها در خلق واژه‌های جدید است. امروزه دانشی که با ساخت درونی واژه‌ها و فرایندهای واژه‌سازی سر و کار دارد صرف^۳ نامیده می‌شود. این دانش یکی از زیرشاخه‌های زبان‌شناسی است که به مطالعه‌ی روش‌ها و فرایندهای واژه‌سازی متفاوتی می‌پردازد که زبان‌های مختلف برای تولید واژگان جدید به کار می‌گیرند و مشخص می‌کند که هر گروه از زبان‌ها با توجه به جوهره‌ی زبانی خود از کدام یک از این روش‌ها بهره‌ی بیشتری می‌گیرد (اگریدی، ۱۳۸۶: ۱۵۰).

از آنجا که نوسازی واژگان تنها در مقولات باز امکان‌پذیر است، علم صرف نیز تنها به همین مقولات می‌پردازد. مقولات باز زبان‌ها عبارتند از اسم، فعل، صفت و قید، بدان معنا که پیوسته اعضای جدیدی به این مقولات افزوده می‌شود (همان: ۱۶۶).

این دانش با آنچه که در سنت مطالعات زبانی، به ویژه زبان عربی، با نام «صرف» شناخته می‌شود، متفاوت است. از آنجا که صرف سنتی، در آغاز امر، ضمیمه‌ی دانش نحو بوده و بخشی از آن به شمار می‌رفته است، در روش مطالعه‌ی واژگان نیز تابع اعراب بوده است و -چنان که خواهیم دید- فرایندهای ساخت واژگان را به صورت پراکنده و گاه در حد اشاره بیان نموده است. لذا لازم به نظر می‌رسد صرف زبان عربی تحت نظریه‌ی عام زبان‌شناسی نوین بازنویسی شود و در این رهگذر فرایندهایی که زبان عربی جهت واژه‌سازی به کار می‌گیرد مجدداً بررسی گردند.

پیش از این تلاش‌هایی نیز در این باره انجام شده است، آقای وجیه حَمَد عبدالرحمان در مقاله‌ای با عنوان «بررسی زبان‌شناختی تأثیر زبان انگلیسی بر واژه‌سازی زبان عربی (۱۳۷۵ش)» ضمن معرفی فرایندهای واژه‌سازی و ارائه‌ی نمونه‌هایی از زبان عربی، سعی بر آن داشته است که تأثیرپذیری زبان عربی از مورفولوژی زبان انگلیسی را بررسی کنند. ایشان در این راه اکثر فرایندهای موجود را به نیکی و مطابق با یافته‌های زبان‌شناسی نوین دسته‌بندی کرده است. تلاش دیگری که در این زمینه صورت گرفته است مقاله‌ی «الأشكال الجديدة للنحت ودورها في التنمية

alinazary2002@gmail.com

shokri1360@yahoo.com

۳ - Morphology

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان

اللغویة المعاصرة (۱۴۲۹هـ)» می‌باشد که علی‌الظاهر همه‌ی فرایندها را واکاوی ننموده است و تنها به مقوله‌ی «نحت» پرداخته است. با این حال، دکتر یوسف و غلیسی، در این مقاله، فرایند مذکور را به تفصیل مورد تحقیق قرار داده و نتایج قابل توجهی را به دست آورده است.

دو مقاله‌ی فوق، در کنار دستاوردهای مطالعات سنتی صرف و نحو زبان عربی، مراجع اساسی تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهند، اما آنچه که این نوشتار را از تحقیقات فوق-که اغلب از نویسندگان عرب بوده است- متمایز می‌سازد بدین قرار است:

در تفهیم مطلب و ارائه‌ی مثال‌ها، علاوه بر مثال‌های عربی و انگلیسی، از زبان فارسی نیز مثال‌هایی آورده شده تا فرایندهای مشترک میان این زبان‌ها نیز مشخص گردد.

در ارائه‌ی مثال‌ها سعی شده است در کنار مثال‌های کهن که از دیرباز در کتب لغت رایج بوده، مثال‌هایی نیز از عربی معاصر -و به ویژه زبان علوم و مطبوعات- آورده شود تا مشخص گردد کدام فرایندها از عربی قدیم به زبانی خود ادامه داده‌اند، و نیز فرایندهای جدید و دخیل در زبان عربی - و حتی فارسی - معین گردد.

از همه مهم‌تر این که، تحقیقات پیشین از «یاء نسبت» به عنوان یک وند اشتقاقی نامی نبرده‌اند، و همچنین وجود فرایند ترکیب در زبان عربی را یا مردود دانسته و یا نادیده گرفته‌اند، مع‌الوصف ما در این پژوهش با همان روشی که دیگر فرایندها اثبات شده‌اند، و نیز با ارائه‌ی اصول مرکب‌سازی، وجود فرایند ترکیب در زبان عربی را اثبات کرده و پذیرفته‌ایم.

بدین منظور، در اینجا فرایندهایی که دانش صرف نوین شناخته است را به اختصار معرفی کرده آنگاه نمونه‌های آن را، در صورت وجود، در زبان عربی باز می‌یابیم.

فرایندهای واژه‌سازی

۱) اشتقاق^۱ اجتناب‌ناپذیر از هر چیز باید توجه کرد که لفظ اشتقاق در اینجا با آنچه در صرف سنتی زبان عربی با نام «اشتقاق» شناخته و مطالعه می‌شود متفاوت است. در مطالعات صرفی زبان عربی «اشتقاق» یک لفظ عام است و به طور کلی تمامی فرایندهای واژه‌سازی در زبان عربی را تحت عنوان اشتقاق می‌شناسند که خود شامل چهار نوع اشتقاق «صغیر، کبیر، اکبر و کُبَّار یا نحت» می‌شود (نگ-قدور، ۲۰۱۰: ۲۳۹).

اما «اشتقاق» در مطالعات صرفی نوین عموماً به ایجاد تغییر در یک واژه‌ی موجود برای تولید واژه‌ای جدید اطلاق می‌شود. این فرایند عموماً با افزودن تکواژهایی به نام «وند» به یک ستاک به تولید واژه‌ی جدید منجر می‌شود، اما نوعی اشتقاق نیز وجود دارد که در زبان‌های سامی متداول است و عموماً آن را با تغییر وزن کلمات می‌شناسیم (نگ-قدور، ۲۰۱۰: ۲۳۷). از این رو ما این دو نوع اشتقاق را در اینجا معرفی می‌نماییم:

اشتقاق وند افزایی: آنچه که ما در اینجا به نام اشتقاق معرفی می‌کنیم، یکی از متداول‌ترین راه‌های واژه‌سازی، به ویژه در زبان‌های هندو اروپایی است که با افزودن یک «وند» به یک واژه یا تکواژ موجود در زبان باعث تغییر مقوله و / یا معنای آن شده و از آن واژه‌ی جدیدی می‌سازد (اگریدی، ۱۳۸۶: ۱۶۶ و یول، ۱۳۸۸: ۸۰). مثلاً در زبان فارسی وند اشتقاقی «-نده» با بن مضارع ترکیب شده و یک صفت فاعلی می‌سازد، همچنین پسوند صفت‌ساز «-گر» با یک اسم ترکیب شده و معنی و مقوله‌ی آن را تغییر داده و باعث تولید یک صفت می‌شود؛ برای نمونه:

آموزنده: [[آموزبن مضارع] -ندهپسوند صفت فاعلی ساز] صفت

کارگر: [[کار] اسم] -گرپسوند صفت فاعلی ساز] صفت

اشتقاق (بدین معنا) در زبان عربی نیز باعث تولید واژه می‌شود لکن کمتر به عنوان یک فرایند واژه‌سازی به آن پرداخته شده است. نمونه‌هایی از این نوع اشتقاق را که در زبان عربی قابل مشاهده است در اینجا می‌بینیم:

یاء نسبت: بارزترین مثال برای آن پسوند «ی» صفت نسبی‌ساز است که اغلب با یک اسم یا صفت ترکیب می‌شود و از آن صفت نسبی می‌سازد:

خَشَبِيّ: [[خَشَبَاسم] یَسونند صفت نسبی‌ساز] صفت نسبی

خارجی: [[خارجصفت فاعلی] یَسونند صفت نسبی‌ساز] صفت نسبی

پسوند «یة» مصدر صناعی: «یة» مصدر صناعی ساز که با یک اسم یا صفت ترکیب می‌شود و از آن مصدر می‌سازد، مانند: المصداقیة (credibility)، الخصوصية (privacy)، الأكثرية، الصهيونية.

پیشوند نفی «لا»: نمونه‌ی دیگر اشتقاق وند افزا، که در زبان عربی نسبتاً جدید است، ورود پیشوند «لا» بر اسم‌ها یا صفات است. این پیشوند، همانند پیشوند «نا» در فارسی، به اسم‌ها و صفات می‌چسبد و، معمولاً بدون تغییر مقوله، از آن‌ها اسم و صفت منفی می‌سازد. مثل صفت‌های «لامتّاهی»، «لاسلکی»، «لامبالی»، «لاطبقي»، «لااخلاقی» و اسم‌های «اللازمان»، «اللاعروبه» و نیز نام‌هایی که امروزه در علوم جانوری و زیستی برای نامگذاری و دسته‌بندی موجودات و مواد به وفور ساخته و وارد زبان علمی می‌شوند. نمونه‌هایی از آن‌ها را که «الموسوعة العلمية المعاصرة» (۲۰۰۴م) از آن نام می‌برد در جملات زیر می‌بینیم:

«اللافقاريات»: «أولى الحيوانات المتعددة الخلايا كانت اللافقاريات»^۱ (الخطيب، ۲۰۰۴: ۷۰)

«اللافلزات»^۲: «يمكن تصنيف العناصر إلى فلزات ولافلزات... اللافلزات، باستثناء الغرافيت، عديمة التوصيل للكهرباء»^۳ (همان: ۱۴۸).

«اللازهريات»^۴: «النباتات اللامزهرة تفتقر إلى الأزهار أو البزور»^۵. (همان: ۵۸)

این گونه‌ی فرعی از اشتقاق وند افزا در زبان عربی قدیم و حتی تا اواسط قرن بیستم وجود نداشته است و در دهه‌های اخیر تحت تأثیر زبان انگلیسی و ترجمه به عربی راه یافت. عبدالرحمان در مقاله‌ی خود به نقل از استکویچ بیان می‌کند که ظاهراً این نوآوری ابتدا مورد استقبال لبنانی‌ها و سوری‌ها، به ویژه شعرای مهاجر به امریکا، قرار گرفت و تنها در سه-چهار دهه‌ی اخیر توانست به زبان ادبی نویسندگان مصری راه یابد. نسل معاصر شاعران عراقی نیز تا حدودی به استفاده از پیشوند «لا» تمایل نشان داده‌اند (عبدالرحمان، ۱۳۷۵: ۱۴۹).

پسوند «ات» اسم‌علم‌ساز: الگوی ساختن نام رشته‌های علمی با استفاده از پسوند «ات» که، همانند مورد پیشین، در زبان عربی جدید است و تحت تأثیر و با گرده‌برداری از زبان انگلیسی وارد زبان عربی شده است، خود نوعی اشتقاق وند افزایی به شمار می‌آید؛ مثال: صوتیات (phonetics)، اقتصادیات (economics)، الکترونیات (electronics)، لغویات (linguistics) و سمعیات (acoustics). چنان که می‌بینید پسوند اسم‌علم‌ساز، در این واژگان انگلیسی، -ics است. قابل ذکر است که برخی صاحب‌نظران معتقدند که نشاندن الگوی ساختی مختوم به «ات» در برابر آن می‌تواند ناشی از آن باشد که -s در پسوند -ics- را، به اشتباه، علامت جمع پنداشته‌اند و از این رو پسوند «ات» عربی را در ازای آن به کار گرفته‌اند (عبدالرحمان، ۱۳۷۵: ۱۴۹).

اشتقاق دورگه: این نام را ما در اینجا برای واژگانی به کار برده‌ایم که در ساخت خود از ترکیب یک ستاک عربی

۱- نخستین جانوران چندسلولی بی‌مهرگان بودند.

۲ - non-metals

۳- می‌توان مواد را به فلزات آهنی و فلزات غیر آهنی دسته‌بندی کرد. ... فلزات غیر آهنی، به استثنای گرافیت، نارسانای الکتریسیته هستند.

۴- Cryptogams

۵- گیاهان بی‌گل فاقد گل و دانه هستند.

با پیشوند یا پسوندی اعجمی (غالباً انگلیسی یا لاتین) ساخته می‌شود. ظاهراً این فرایند بسیار جدید بوده و در دهه‌های اخیر و به واسطه‌ی برخورد با زبان انگلیسی به زبان عربی راه یافته و اغلب در تعریب علوم یا در نام‌های تجاری به کار گرفته شده است.

مثال‌ها: میکروبینیه، میکروصوتیه، میتاتحلیل، میتالسانیا، دیاصوت (diaphone)، ماکروآنمودج، ماکروصرفیه (فاسی الفهری، ۲۰۰۹: واژگان مذکور). همچنین نام شرکت‌هایی از قبیل: Reefco (از الریف + -co) و Maaloo-Co (از معلوف + -co) و نیز واژگانی چون «فکولوجی» (ideology) و «آسطورلوجی» (mythology) و... گویا با تبعیت از این روش ساخته شده‌اند (عبدالرحمان، ۱۳۷۵: ۱۴۸).

این نوع اشتقاق را حتی در زبان فارسی امروز می‌توان یافت. واژه‌ی «علمولوژی» و به تبع آن «علمولوژیست» واژگانی بسیار نوظهور هستند که به تازگی یک وبگاه آموزشی فارسی به کار برده است (رک سایت علمولوژی). اشتقاق وزنی: این فرایند که مهم‌ترین و متداول‌ترین شیوه‌ی واژه‌سازی در زبان‌های سامی از جمله عربی و عبری به شمار می‌آید (کاتامبا، ۲۰۰۶: ۱۶۳)، همان است که در سنت مطالعات صرفی عربی با عنوان «اشتقاق صغیر یا اصغر» معرفی شده است و عمده‌ی اهتمام کتاب‌های صرف سنتی مصروف آن شده است.

«در زبان‌های هندو اروپایی بنیاد یک واژه‌ی جدید تقریباً همیشه واژه‌ای است که از قبل در زبان وجود دارد. بدین دلیل می‌گوییم که صرف در انگلیسی [و فارسی] «واژه بنیاد» است، [یعنی] واژه بر مبنای واژه ساخته می‌شود» (اگریدی، ۱۳۸۶: ۱۲۴). اما در زبان‌های سامی، که ما می‌توانیم آن‌ها را «زبان‌های وزنی» بنامیم، آن چه از پیش موجود است ریشه است و آن ریشه در میان علمای لغت مورد اختلاف است. برخی آن را مصدر و برخی فعل ماضی و برخی سه حرف اصلی یا همان «ماده»ی اشتقاق دانسته‌اند (رک قدور، ۲۰۱۰: ۲۴۰ تا ۲۴۳). قرار گرفتن این ریشه‌ی از پیش موجود در وزن‌های مختلف و معین به ساخته شدن واژگان جدید با معنا و/ یا مقوله‌ی واژگانی جدید منجر می‌شود.

زبان‌دانان این نوع از اشتقاق را شامل ده زیر مقوله یا بخش می‌دانند که هر یک تحت قواعد خاص اشتقاق ساخته می‌شوند، این بخش‌ها عبارتند از: ۱. فعل ماضی، ۲. فعل مضارع، ۳. فعل امر، ۴. اسم فاعل، ۵. اسم مفعول، ۶. صفت مشبیه به اسم فاعل، ۷. اسم تفضیل، ۸. اسم زمان، ۹. اسم مکان، ۱۰. اسم آلت (قدور، ۲۰۱۰: ۲۴۰)، و البته ما مقوله‌ی دیگری را در زمره‌ی آن‌ها می‌دانیم و آن «اسم مصغر» است که در واقع با تغییر وزن، از یک اسم واژه‌ی تازه‌ای با مقوله‌ی صفت، یا یک اسم با معنای تازه می‌سازد.

قواعد ساختی این یازده مشتق در کتب صرفی به تفصیل آمده است و ما از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم لکن اشاره می‌کنیم که در این نوع اشتقاق نیز بنیاد واژه‌ی جدید یک واژه‌ی از پیش موجود در زبان است که عموماً آن‌ها را با نام ریشه‌ی مشتقات می‌شناسند. مشتقات زبان عربی از ریشه‌های گوناگونی ساخته می‌شوند که در زیر برخی را ذکر می‌کنیم:

۱-۲-۱) از اسم‌های جامد: مثلاً: از ذَهَب ← مُذَهَّب. از اَسَد ← اِسْتَأَسَد. همچنین از اسم‌های اعضای بدن: مثلاً از رَأْس ← تَرَأَسَ و از اِط ← تَأَبَّط.

امروزه نیز در علم آواشناسی نوین عربی مصدر «تَشْفِیه» و فعل آن «شَفَّه» (از شَفَّه) در برابر «labialization»^۱ و «labialize»^۲ بر ساخته شده است.

۱-۲-۲) از اسم‌های علم: همان‌گونه که در عربی کهن افعالی چون «تَقَحَّطَنَ» و «تَنَزَّرَ» (برای کسی که منسوب به قبیله‌ی قحطان و نزار شده است) ساخته می‌شد، بعدها نیز به همین قیاس واژگانی چون قَدَسَ (از قُدس) و تَبَعْدَدَ (به معنی: مانند اهل بغداد رفتار کردن است و کنایتاً به معنی تکبر و لاف زدن و خوشمزگی کردن است) و تَمَصَّرَ (به معنای

۱- لبی شدگی

۲- با لب‌های گرد ادا کردن

ملیت یا تابعیت کشور مصر را به دست آورد) و مَصْرَ (به معنای رنگ و بوی مصری داد) پدید آمد. امروزه نیز از اسم عَلم «امریکا» فعل «تأمرک» ساخته شده و به کار می‌رود (به دو معنا: ۱- خُلق و خوی امریکائیان را گرفته است. ۲- ملیت یا تابعیت کشور امریکا را به دست آورد).

۱-۲-۳) از اسم‌های مکان: أَحْرَمَ و سَاحَلَ و أَهْضَبَ و أُبْحَرَ به ترتیب از حَرَم و سَاحِل و هَضَاب و بَحْر.

۱-۲-۴) از اسم‌های زمان: أَخْرَفَ و شَتَا و أَرْبَعَ و أَصْبَحَ از خَرِيف و شِتَاء و رَبِيع و صَبْح.

۱-۲-۵) از اسم‌های اعداد: وَحَدَّ و تَوَحَّدَ، ثَنَى، ثَلَّثَ و رَبَّعَ و أَلَفَ که از وَاحِد و اِثْنان و ثَلَاثَة و أَرْبَعَة و أَلْف مشتق شده‌اند.

۱-۲-۶) از نام‌آواها: نام‌آوایی خود در هر زبانی به عنوان یکی از فرایندهای واژه‌سازی شناخته شده است (نک: شماره-۷ از نوشتار حاضر) اما آنچه ما در اینجا آورده‌ایم اشتقاقی است که از نام‌آواها در ساختن اسم‌ها، فعل‌ها یا مقوله‌های دیگر استفاده می‌کند. مثلاً: از «طَق» که نام آوای صدای برخورد سنگ است فعل «طَقَطَقَ» ساخته‌اند. همچنین «عاعیت» از صدای «عاعا» که صدای بُز است.

اصطلاحات تخصصی آواشناسی «وشوشه» (whisper)، «هسهسه» (hiss)، «طقطقه» (click) و «فأفأ / تَمَتَم» (stutter) و مشتقات آن‌ها که دکتر فاسی الفهری در فرهنگ زبان‌شناسی خود ارائه داده است نیز نشان می‌دهد این ساختار هنوز هم در زبان عربی زایا است (فاسی الفهری، ۲۰۰۹: ذیل واژگان مذکور).

۱-۲-۷) از حروف: مَوَيْتٌ به معنی «كَنْبَتٌ ما» همچنین كَوَفْتُ و دَوَلْتُ اگر «كاف» و «دال» نوشت.

۱-۲-۸) از اسم‌های «اعجمی»: از همه قابل تأمل‌تر این است که در زبان عربی مرسوم است که از وام‌واژه‌ها افعال و اسم‌هایی ساخته‌اند، مثلاً در عبارت مشهور امام علی(ع) بنگرید که چگونه از وام‌واژه‌های «نیروز» و «مَهْرَجَان» فعل ساخته شده است: آمده است که در روز نوروز وقتی به او شیرینی تعارف شد فرمود «نیرزونا کُلَّ یومٍ»^۱ و در جشن مهرگان فرمود: «مَهْرَجُونَا کُلَّ یومٍ»^۲ (رک قدور، ۲۰۱۰: ۲۴۴ تا ۲۴۶).

همچنین واژگان «دَوْن و تَدْوین، زَنْدَقَه و تَزَنْدَق، جَنْق» که به ترتیب از وام‌واژه‌های «دیوان و زندق و منجنیق» ساخته شده‌اند (همان، ۲۴۶). فعل «خَنَكَر» برگرفته از «خنیاگر» فارسی را در «الأغانی» می‌توان دید؛ و واژه‌های دیگر، که از قرن اول تا امروز در زبان عربی حضور یافته است، فعل «باس، یبوس، بوسه»^۳ از واژه‌ی فارسی «بوسه» است (نقل از تقریرات کلاسی استاد آذرتاش آذرنوش).

از مثال‌های معاصر می‌توان از فعل «تَلْفَن» مشتق از واژه‌ی اروپایی «telephone» و «تَكْهَرَب» مشتق شده از «كَهْرَباء» و نیز به فعل «فَبْرَكَ»^۴ و مشتقات دیگر آن همچون «یُفَبِرَك، فَبْرَكَة، مُفَبِرَك و مُفَبِرَك» اشاره کرد که خود از وام‌واژه‌ی فرانسوی «fabrique» مشتق شده است.

مثال‌های فراوانی از این دست را می‌توان در علوم نوین و تعریب آن‌ها مشاهده کرد از جمله «تَأَكْسَد» (به معنی ترکیب با اکسیژن و اکسیده شدن) از واژه‌ی بیگانه‌ی «أكسید» و واژه‌ی بسیار جدید «نَمْدَجَة» (از واژه‌ی دخیل نمودج) در زبان‌شناسی که برابر نهاد «modelling»^۵ است.

۲) ترکیب^۶

در واژه‌سازی اشتقاقی دیدیم که یک واژه‌ی واحد، یعنی پایه در یک قاعده‌ی واژه‌سازی، را می‌گیریم و آن را به

۱- هرروز ما را نوروز کنید.

۲- هرروز ما را مهرگانی کنید.

۳- مثال آن را در این بیت از «عاصم البرجمی» (متوفی ۲۳۹ هـ) ببینید: وقامَ هذا یبوسُ ذاک وذا/ یُعینُ هذا بَغیرِ تَقْدیرِ

۴- به معنی جعل چیزی یا شبه اصل نشان دادن آن

۵- نمونه‌سازی، مدل‌سازی، الگوسازی

نحوی، معمولاً با افزودن وند، تغییر می‌دهیم تا واژه‌ای جدید بسازیم. روش دیگر برای ساخت یک واژه‌ی جدید ترکیب دو واژه‌ی از قبل موجود به صورت یک واژه‌ی مرکب است (اگریدی، ۱۳۸۶: ۱۷۰). اهل زبان با مطالعه‌ی تعاریف مختلف درباره‌ی ترکیب به نتایجی رسیده‌اند که برخی از آن‌ها را در زیر می‌بینیم (رک کرد زعفرانلو کامبوزیان، ۱۳۸۳: ۳۸۵ به بعد):

۱) در ساختمان کلمه‌ی مرکب حداقل دو تکواژ مستقل شرکت دارند که هر کدام از آن‌ها به تنهایی در بافت‌های دیگر زبان یافت می‌شوند؛ مانند کلمه‌ی مرکب «گلاب» که اجزای «گل» و «آب» در بافت‌های دیگر زبان نیز یافت می‌شوند.

۲) هر کدام از اجزای کلمه‌ی مرکب می‌تواند خود، مشتق یا بسیط و یا مرکب باشد؛ مثال: در «گلاب» هر دو جزء بسیط هستند. در «خندان لب» جزء «خندان» مشتق است و در «مداد پاک کن» جزء «پاک کن» مرکب است. ۳) کلمه‌ی مرکب از نظر نحوی و معنایی کلمه‌ای واحد محسوب می‌شود که می‌تواند یک مقوله‌ی دستوری داشته باشد و نیز معنای دو جزئیش یکی شده است و یا حتی غیر از معنای دو جزء معنی تازه‌ای می‌دهد؛ مثال: «پیچ گوشتی» جزء «گوشت» نقش معنایی‌ای در کل ترکیب ندارد و یا در «شتر مرغ» جزء «شتر» نقش معنایی ندارد. و نیز ویژگی‌های دیگری که به ذکر آن‌ها در این مجال نیازی نیست (رک کرد زعفرانلو کامبوزیان، ۱۳۸۳: ۳۸۵-۳۸۶).

«مطالعه‌ی ترکیب در زبان‌های مختلف نشان دهنده‌ی جهانی بودن این پدیده است که اگر «جهانی مطلق» نباشد، حتماً «جهانی نسبی» خواهد بود» (کرد زعفرانلو کامبوزیان، ۱۳۸۳: ۳۸۴). این فرایند واژه‌سازی در زبان فارسی و دیگر زبان‌های هندو اروپایی (از جمله انگلیسی) بسیار زیا است به طوری که واژه‌های مرکب را می‌توان در تمام مقولات واژگانی اصلی - اسم (گلاب، تخته سیاه)، صفت (چپ دست، سیه چشم)، و فعل (نگاه کرد، گریه کرد) - یافت. برخی مثال‌های دیگر از واژگان مرکب در زبان فارسی عبارتند از: گلخانه، دانش آموز، سنگدل، چلچراغ، دور بُرد، نزدیک‌بین، بلندقد، دل‌انگیز، پدربزرگ.

از نمونه‌های واژگان مرکب زبان انگلیسی می‌توان از *bookcase*، *textbook*، *waterbed* نام برد که از ترکیب دو اسم ساخته شده و به تولید یک اسم جدید منجر شده‌اند که در معنا به یک شیئی دلالت می‌کند. با همین شیوه می‌توانیم واژه‌هایی بسازیم که صفت باشند. مثلاً: *good-looking* (خوش منظر، خوش قیافه) یا *left-handed* (چپ دست) همچنین از ترکیب یک اسم با صفت نیز می‌توان واژه‌ی مرکب ساخت *fast-food*. چنان که مشاهده می‌کنید تمامی این واژگان مرکب نهایتاً به یک مفهوم دلالت دارند که گاه در زبان دیگر با یک واژه‌ی بسیط بدان اشاره می‌کنند. به عنوان مثال واژه‌ی مرکب «پدربزرگ» در زبان فارسی و معادل انگلیسی آن «*grandfather*» به یک مدلول واحد دلالت دارند که اتفاقاً در زبان عربی با یک واژه‌ی بسیط (جَدُّ) شناخته می‌شود. این فرایند در زبان عربی نیز از مثال‌هایی برخوردار است و هرچند برخی از زبان‌شناسان، از جمله بروکلمان، وجود ترکیب در زبان عربی را انکار می‌کنند (نگ بروکلمان، ۱۹۷۷: ۱۵)، واقعیت این است که وجود واژگان مرکب بسیاری در زبان عربی ثابت شده است که با روشی جز نحت (آمیزش) و ترکیب اضافی ساخته شده‌اند از آن جمله می‌توان حروفی را نام برد که نحویان آن‌ها را مرکب از دو جزء دانسته‌اند مانند «کَأَنَّ» که از حرف کاف و «أَنَّ» ترکیب یافته است. همچنین «مَهْمَا» که به اعتقاد کوفیان از ترکیب اسم فعل «مَهْمَا» (معنی «بس کن») و «مَا» تشکیل شده است (قدور، ۲۰۱۰: ۲۵۶).

به علاوه تهانوی در «کشاف اصطلاحات الفنون» و مصطفی غلایینی در «جامع الدروس العربیه» به مرکب‌های اسمی‌ای اشاره می‌کنند که در حکم یک کلمه هستند و تقسیماتی برای آن‌ها ارائه می‌دهند:

۱- absolute universal

۲- relative universal

غلائیینی در تعریف مرکب مزجی می‌گوید «کلُّ کَلِمَتَیْنِ رُکْبَتَا وَجُعِلَتَا کَلِمَةً وَاحِدَةً»^۱ (غلائیینی، بی‌تا: ۱۵) مثال آن «بعلبک»، «بخت نصر» و «معدیکرب» است و چنان که می‌بینید این واژگان حتی در نوشتن گاه طوری به هم متصل می‌شوند که دیگر دو کلمه به نظر نمی‌رسند و یک واژه‌ی واحد دیده می‌شوند.

اسم‌های مرکب دیگری نیز در زبان عربی یافت می‌شود که از کنار هم قرار گرفتن دو واژه ترکیب یافته‌اند مانند قیده‌های: «بیت بیت» و «بین بین» و «صباح مساء» و «شدر مدر» و غیره. غلائیینی این دسته را در زمهری مرکب‌های مزجی معرفی می‌کند ولی تهانوی آن‌ها را در زیر گروه «مرکب‌های غیر تقییدی» و در دسته‌ی «مرکب تضمینی» قرار می‌دهد. (تهانوی، ۱۹۹۶: ۴۲۴/۱)

دسته‌ی قابل توجه دیگری که هر دو شخص از آن نام می‌برند اعداد مرکب از «احد عشر» تا «تسعه عشر» و همچنین شکل ترتیبی آن‌ها یعنی «الحادی عشر» تا «التاسع عشر» است. این دسته از واژگان همگی از دو جزء تشکیل می‌شوند و هر دو جزء از لحاظ اعرابی مبنی بر فتح هستند جز در عدد مرکب «اثنا عشر» که در نحو عربی از ملحقات به مثنی دانسته شده و بخش اول آن اعراب فرعی می‌پذیرد و جزء دوم آن را به منزله‌ی نون حذف شده‌ی جزء اول (اثنان) گرفته‌اند (نگ غلائیینی، بی‌تا: ۱۶)

ما امروزه در زبان معاصر شاهد مثال‌های جدیدتری نیز هستیم از قبیل «رأسمال» و «ماء ورد»، «ماء نار» (اسید نیتریک غلیظ شده) و... که باعث می‌شود به زایایی این فرایند در زبان عربی معترف باشیم.

۳) آمیزش^۲

این فرایند واژه‌سازی نوعی ترکیب است که در آن بخش‌هایی از دو (یا چند) عنصر واژگانی از پیش موجود با هم آمیخته شده و واژه‌ی جدیدی می‌سازند. (نگ اگریدی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). معمولاً واژه‌ی آمیخته از اتصال بخش اول یک واژه بخش انتهایی واژه‌ی دیگر ساخته می‌شود (یول، ۱۳۸۸: ۷۶).

مثال‌های این فرایند در زبان انگلیسی بسیار فراوان است، برای نمونه می‌توان واژه‌ی brunch را نام برد که وعده‌ای غذایی میان نهار و صبحانه است و از آمیزش دو واژه‌ی breakfast و lunch ساخته شده است. همچنین واژه‌ی Eurasia، که به صورت «اوراسیا» (آمیزشی از قاره‌ی اروپا و آسیا) در فارسی و عربی نیز مستعمل است.

در زبان فارسی مثال‌های این فرایند بسیار کمیاب است اما از مثال‌های آن که قدمتی دیرینه دارد می‌توان از واژه‌ی «سرکنگین» یا «سکنجین» نام برد که از آمیزش «سرکه» و «انگبین» ساخته شده و معنای جدیدی را ساخته‌اند.

مثال دیگر که نسبتاً جدید است لفظ «فانگلیسی» یا «فانگلیش» است که از آمیختن دو کلمه‌ی «فارسی» و «انگلیسی» ساخته شده است و به خطی گفته می‌شود که به واسطه‌ی آن زبان فارسی را با حروف انگلیسی می‌نویسند و امروزه به ویژه در پیامک‌های تلفن همراه کاربرد دارد.

مثال سوم که این روزها، در زبان مطبوعات جایی برای خود یافته «خصولتی» (آمیخته از خصوصی + دولتی) است که به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که نیمه دولتی و نیمه خصوصی هستند. برای مثال در یکی از تیتراهای «فردا نیوز» در ۸ آبان ۱۳۹۲ به نقل از معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور آورده است «نوبخت: ما "خصولتی‌سازی" را قبول نداریم» (وبگاه فردا نیوز، مورخ ۸ آبان).

این فرایند واژه‌سازی در سنت مطالعات صرفی عربی به نام «نحت» یا «الاشتقاق الکتبار» شناخته شده است و از دوره‌ی جاهلی گرفته تا امروز بسیار زایا بوده است و نمونه‌هایی از تمام مقولات اصلی تاکنون از آن ساخته شده است (برای تفصیل رک و غلیسی، ۱۴۲۹). انواع آن را در زیر می‌بینیم:

۳-۱) نحت اسمی: که در آن یک اسم از آمیزش دو یا چند اسم ساخته می‌شود. از مثال‌های کهن این ساختار این موارد

۱- هر دو واژه‌ای که با هم ترکیب یافته و به یک واژه مبدل شده‌اند.

است که واژه‌نامه‌ها و کتب لغت به تکرار گفته‌اند: «جَلْمُود» از جَلَد و جَمَد، «حَبْرُ» که به معنی تگرگ است آمیخته از «حَب» و «قُر» است، و «قَلْفَع» که به معنی گل خشک شده بر زمین بوده و از آمیختن واژه‌های «قَفَع و قَلَع و قَلْف» ساخته شده است.

اما از مثال‌های امروزی این ساخت می‌توان از این واژگان نام برد: زَمکان (از زمان و مکان) و حَیْزَمَن (از حَیْز و زَمَن) و همچنین واژگان «تَحْتَرِبَه» (از تَحْت و تُرْبَه) و «قَبْتَارِیخ» (از قَبَل و تاریخ) (قدور، ۲۰۱۰: ۲۵۷ و ۲۶۰).

شاید بر اساس همین قاعده است که به عبدالقادر فاسی الفهری پیشوند «Allo» را به صورت «بَد» که مرخم واژه‌ی «بَدیلَه» است ترجمه می‌کند و اصطلاحات بَدَصَوْتَه (Allophone) (آمیخته از: بَدیلَه صَوْتِیَه)، بَدَصَرْفَه (Allomorph) (آمیخته از: بَدیلَه صَرْفِیَه) و بَدَنَعْمَه (Allotone) را می‌سازد (وگلیسی، ۱۴۲۹: ۱۶۶ و فاسی الفهری، ۲۰۰۹).

۲-۳) نحت وصفی: از دو یا سه کلمه آمیخته می‌شود و بر صفتی دلالت می‌کند که معنای آن‌ها یا معنایی شدیدتر از آن‌ها را یک جا در خود دارد. مثلاً: «صَلْدَم» به حیوانی گفته می‌شود که سُم سفت دارد و از «صَلد» و «صَدَم» منحوت شده است. «هَجْرَع» به چالاک احمق گفته می‌شود و از آمیختن دو صفت «هَرَع» (شتابان) و «هَجَع» (احمق) ساخته شده است.

۳-۳) نحت نسبی: که در آن صفت منسوب به دو اسم علم ساخته می‌شود. مانند: «عَبْشَمِی» منسوب به «عَبْدَشَمْس»، «عَبْدَرِی» منسوب به «عَبْدالدَّار» و «مَرْقَسِی» منسوب به «امرؤ القیس» است. از این راه افعالی نیز ساخته‌اند. مثلاً «تَعَبْشَم» یا «تَعَبْشَس» که به ترتیب هنگام به کار می‌روند که کسی از طریق سوگند یا مجاورت به یکی از قبایله‌های «عبدشمس» یا «عبدالقیس» پناهنده (وابسته) شده است.

مثال‌های معاصر: واژگانی چون بَرَمائی (از بَر و ماء)، بَیْجَزْئِی، بَیْسَطْحِی، بَیْجَلِیدِی، کِمِیْخِیَوِی، کِمِیْکِهْرُبِی، نُوَوِیْخَرَرِی، کِهروطِیسی (عبدالرحمان، ۱۳۰۰: ۱۵۰). همچنین در عبارت «عَضَلَات بَیْضَلِعیَه» و اصطلاحات زبان‌شناختی نوظهوری چون: بَیْأَسْنَانِی، بَیْجَمْلَبَه، بَیْخَرْکِی، بَیْلُغَوِیَه و ...

همچنین امروزه، در رسانه‌ها و مطبوعات عربی، به وفور واژه‌ی «أَمَمِی» - به معنای تابع سازمان ملل (الأمم المتحدَه) یا بین‌المللی - به کار می‌رود که ظاهراً با ساختار فوق تولید شده است؛ مثلاً در جمله‌ی زیر که از یکی از مطبوعات امروز عربی نقل می‌شود:

«تَقْرِیرُ أَمَمِی یَتَوَقَّعُ اتِّسَاعَ ظَاهِرَه التَّمَدُّنِ فِی الشَّرْقِ الأَوْسَطِ»^۱ (نسخه‌ی الکترونیکی روزنامه‌ی الاتحاد، مورخ سه‌شنبه ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۳)

۴-۳) نحت فعلی: در این نوع، فعلی ساخته می‌شود که آمیخته‌ی عبارات یک جمله با فعل «قال» (گفت) است. باید گفت که نمونه‌های این نوع از نحت یا ترکیب مرخم، که در قوامیس قدیم عربی یافت می‌شود، اغلب به حوزه‌ی دین یا جملات دعائی مربوط می‌شوند، مانند: «بَسْمَل» یعنی «گفت بسم الله الرحمن الرحیم» و «دَمْعَز» وقتی که شخص بگوید «أَدَامَ اللهُ عَزَّكَ» همچنین واژگان آمیخته‌ی «سَبْحَل» و «مَسْأَل» (گفت ماشاءالله) و ... (قدور، ۲۰۱۰: ۲۵۸ و عبدالتواب، ۱۹۹۹: ۳۰۲ و ۳۰۳). به علاوه، باید گفت هرچند ما در زبان امروزی عرب مثال نوینی از این دست نیافتیم، این به معنای نازیبی این فرایند نیست، بلکه شاید به عدم نیاز یا عدم تمایل گویشوران زبان نسبت به افعال مرخم باشد.

چنان که در نمونه‌های ارائه شده از زبان عربی معاصر به دست می‌آید، فرایند آمیزش که در بخش ۳ و زیربخش‌های آن بررسی شد، امروزه نیز زایا است و به ویژه مورد استفاده‌ی پژوهشگران و محققین به منظور معادل‌سازی و ترجمه‌ی اصطلاحات علمی از زبان‌های اروپایی به عربی بوده و به عنوان یکی از ابزارهای تعریب علوم نوین و عموماً زایایی زبان، در حوزه‌ی واژگان، بوده است.

۱- گزارشی از سازمان ملل گسترش پدیده‌ی شهرنشینی در خاورمیانه را انتظار دارد».

۴) سرواژه^۱

سرواژه‌ها (یا صورت‌های اختصاری) واژگان جدیدی هستند که از اصوات یا حروف آغازین زنجیره‌ای از کلمات ساخته می‌شوند. برخی از پژوهشگران معاصر عرب این فرایند را نیز تحت عنوان نحت (آمیزش) و نوعی از آن برشمرده‌اند (نگ و غلیسی، ۱۴۲۹: ۱۵۹ تا ۱۶۴). این فرایند اغلب در نام سازمان‌ها یا اصطلاحات علمی به کار می‌رود. برای نمونه می‌توان از واژگان^۲ NASA برای National Aeronautics and Space Administration، و^۳ AIDS برای acquired immune deficiency syndrome در زبان انگلیسی نام برد (اگریدی، ۱۳۸۶: ۱۷۵).

البته همیشه این‌گونه نیست که واژه‌ی متشکل از حروف آغازین، از الگوهای تلفظ آن زبان پیروی کرده و به صورت یک واژه تلفظ شود، از این رو گاه در قرائت سرواژه، هر حرف به صورت جداگانه تلفظ می‌شود، مانند: NFL برای National Football League.

آنچه بر ما مسلم است، زبان‌های فارسی و عربی هیچ‌یک، تا پیش از برخورد با زبان انگلیسی، نمونه‌ای از این فرایند واژه‌سازی ارائه نداده است^۴، لکن در چند دهه‌ی اخیر، و به ویژه در حوزه‌ی مطبوعات و رسانه‌ها، این فرایند در این دو زبان نیز زایا گشته و به ساخته شدن واژگانی نیز انجامیده است.

نمونه‌های فارسی: ساواک (از سازمان اطلاعات و امنیت کشور)، ناجا (از نیروی ارتش جمهوری اسلامی ایران)، نزاچا (از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران)، شرکت سانا (شرکت مهندسی سازه اندیشه نسیم البرز)، گاج (گروه آموزشی جوکار)، همچنین غقق (غیر قابل شمارش) و قشج (قابل شمارش جمع)، بمم (بزرگترین منخرج مشترک)، کمم (کوچک‌ترین منخرج مشترک) و...

برای نمونه‌های عربی نیز می‌توان از این موارد نام برد: وام (وکاله‌ی أنباء الإمارات)، وات (وکاله‌ی تونس إفريقيا للأبناء)، واج (وکاله‌ی الأنباء الجزائرية)، واس (وکاله‌ی الأنباء السعودية)، واع (وکاله‌ی الأنباء العراقية)، وفا (وکاله‌ی الأنباء الفلسطينية)، وال (وکاله‌ی الأنباء الليبية في ليبيا)، اشأ (وکاله‌ی أنباء الشرق الأوسط المصرية). همچنین ذمم (به جای Ltd/ ذات مسئولية محدودة) (عبدالرحمان، ۱۳۷۵: ۱۵۰) و شاید رایج‌ترین نمونه‌ی این فرایند نام «حماس» باشد که از سرواژه‌های «حركة المقاومة الإسلامية» ساخته شده است (وغلیسی، ۱۴۲۹: ۱۵۵).

البته در هردو زبان فارسی و عربی نمونه‌هایی از سرواژه‌ها را نیز می‌توان یافت که از حروف آغازین معادل انگلیسی ساخته شده‌اند، مانند: سانا (Syrian Arab News Agency)، کونا (Kuwait News Agency)، و به همین صورت: قنا (وکاله‌ی الأنباء القطرية)، ننا (الوكالة الوطنية للإعلام في لبنان)، ماب (وکاله‌ی المغرب العربي للأبناء)، وما (الوكالة الموريتانية للأبناء)، سونا (وکاله‌ی السودان للأبناء)، اونا (وکاله‌ی الأنباء العمانية)، بنا (وکاله‌ی أنباء البحرينية) و... برای نمونه‌های فارسی نیز می‌توان از سرواژه‌های رایج در نام خبرگزاری‌ها یاد کرد: ایرنا، ایسنا، ایبنا، و...

۵) وام‌گیری^۵

یکی از متداول‌ترین راه‌های غنی‌سازی ذخیره‌ی واژگانی هر زبان فرایندی است که آن را قرض‌گیری یا وام‌گیری

۱- acronym

۲- سازمان ملی هوا و فضاوردی

۳- نشانگان اکتسابی نارسایی ایمنی

۴- لیگ ملی فوتبال

۵- در مورد زبان عربی نیاز به تحقیق دارد که آیا حروف مقطعه‌ی قرآن و نیز برخی علائم سجاوندی مانند «صلی» و «قلی»، و نیز حروف اختصاری چون «هق» (معادل هجری قمری) از این فرایند ساخته شده‌اند یا خیر؟ (در مقاله‌ی وغلیسی اشاره ای به آن‌ها شده است).

۶- الوكالة العربية السورية للأبناء: خبرگزاری عربی سوریه

۷- وكالة الأنباء الكويتية: خبرگزاری کویت

۸- borrowing

واژه می‌نامیم و در عربی «اقتراض» نامیده می‌شود، زیرا از راه وام‌گیری، واژگانی را [از زبان‌های دیگر] به آن زبان وارد می‌کند که تا آن زمان گویش‌وران آن زبان در اختیار نداشته‌اند. فرایند وام‌گیری پدیده‌ای زبانی است که عموماً مبتنی بر تأثیر و تأثر فرهنگ‌ها و زبان‌های بشری بر/ از یکدیگر است (قدور، ۲۰۱۰: ۲۶۱ و یول، ۱۳۸۸: ۷۴).

زبان عربی از دوران پیش از اسلام و بعد از آن با این پدیده آشنا بوده و همواره واژگانی را از زبان‌های بیگانه به عاریت گرفته است و تا امروز همچنان بر حسب نیاز و ضرورت و جهت همگام شدن با پیشرفت زندگی و فرهنگ و علوم واژگانی را از زبان‌های دیگر به خود می‌گیرد. (قدور، ۲۰۱۰: ۲۶۱)

برای مثال وام‌واژگان در زبان عربی، که گاه با نام‌هایی چون «دخیل» و یا «مُعَرَّب» دسته بندی می‌شوند، می‌توان از: ابریس، نیشابور، الایموقراطیه و التلفزيون نام برد که به ترتیب تغییر شکل یافته‌ی ابریشم، نیشابور، democracy و television هستند و همچنین واژگانی چون «روزنامه» و «زمهریر» که بدون تغییر لفظی در زبان عرب مورد استفاده قرار گرفته‌اند (نک ضناوی، ۲۰۰۴: ذیل واژگان مذکور).

یک نوع ویژه از قرض‌گیری را ترجمه‌ی قرضی^۱ یا گرت‌برداری^۲ می‌نامند. در این فرایند، در زبان قرض‌گیرنده ترجمه‌ی بلا فصلی از عناصر یک واژه وجود دارد (یول، ۱۳۸۸: ۷۴). مثال آن در فارسی «سیب زمینی» است که گرت‌ه- برداری از معادل فرانسوی است. این فرایند در زبان عربی به وفور یافت می‌شود، به ویژه در ترجمه‌ی اصطلاحات و ترکیبات علمی. مثال آن در نام رشته‌های ورزشی «کره القدم» که عیناً گرت‌برداری شده از "football" است و نیز نام علوم از قبیل «اللسانیات» و «اللغویات» که گرت‌برداری از اصطلاح "linguistics" هستند.

۶) تغییر مقوله^۳

این فرایند به نام «تبدیل» یا «اشتقاق صفر» نیز شناخته می‌شود. «تبدیل» به معنی ایجاد واژه‌ای تازه بدون هیچ تغییر لفظی و تنها با تخصیص آن از یک مقوله به مقوله‌ی نحوی دیگر است (اگریدی، ۱۳۸۶: ۱۶۲). دکتر تمام حسان از این فرایند با عنوان «تناسی» یاد می‌کند و مثال‌هایی از زبان عربی برای آن ذکر می‌نماید از قبیل: تناسی صفت یا فعل و تخصیص آن‌ها به اسم عَلم؛ مانند: «طاهر، شریف» و «یشکر و تَعَلَّب». همچنین تناسی مصدر بودن مصدر و انتقال آن به مقوله‌ی فعل، مانند: «ضرباً زیداً». مثال دیگر «مُد و مند» هستند که گاه از مقوله‌ی حرفی به مقوله‌ی قیدی (ظرفی) تبدیل می‌شوند (حسان، ۱۹۹۴: ۹۸). همچنین می‌توان به تغییر مقوله‌ی دستوری در «تَأَبَّطُ شَرّاً» و «شَابَ قَرْنَاهَا» اشاره کرد که به لحاظ نحوی یک جمله‌ی کامل (یا یک گروه فعلی) هستند و با تغییر مقوله به عنوان اسم خاص به کار رفته‌اند.

در زبان فارسی گاه یک صفت (مثلاً «خوب») گاهی از مقوله‌ی صفت به مقوله‌ی قید تبدیل می‌شود.

برای نمونه: دانش‌آموز خوب درس‌هایش را می‌خواند. (صفت)

علی درس‌هایش را خوب می‌خواند. (قید)

همین اتفاق در زبان عربی نیز می‌افتد. بنگرید به دو واژه‌ی «کثیر» و «قریب» در مثال‌های زیر:

أَذْكَرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (صفت)	أَذْكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا (قید)
نَادَيْتُ طَالِبًا قَرِيبًا مَنِي. (صفت)	سَيِّئَاتِي أَبِي قَرِيبًا. (قید)

۷) نام‌آوا^۴

در تمام زبان‌ها واژه‌هایی هستند که به تقلید از صدای همان پدیده‌هایی ساخته شده‌اند که بر آن‌ها دلالت دارند (اگریدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). در عربی این فرایند را «المحاكاة الصوتية» می‌نامند و «خریر» و «طقطقة» و «موا» نمونه‌هایی از این نام‌آواها هستند همان‌گونه که در فارسی نیز نام‌آواهایی چون «شُرْشُر»، «جیرجیر»، «چکاچک و ...» وجود دارد.

۱- loan translation

۲- calque

۳- conversion

۴- onomatopoeia

۸) فرایندهای چندگانه^۱

گاه می‌توان عملکرد بیش از یکی از فرایندهای بالا را در ساختن یک واژه‌ی خاص مشاهده نمود. برای مثال: صفت نسبی «عشمی» که در بند (۳-۳) دیدیم از دو فرایند آمیخته‌سازی و اشتقاق (وند افزایی) ساخته شده است. همچنین واژه‌ی «فبرک» و «تدوین» و نظایر آن‌ها، که در (۱-۲-۸) مشاهده کردیم، ابتدا از طریق فرایند وام‌گیری به زبان عربی وارد شده‌اند سپس به روش اشتقاق وزنی از آن‌ها وام‌واژه ساخته شده‌اند. اعداد مرکب ترتیبی نیز از فرایند چندگانه‌ی «اشتقاق+ترکیب» ساخته می‌شوند؛ به عنوان نمونه در «ثالث عشر» جزء اول با اشتقاق وزنی صفت فاعلی (بر وزن فاعل) از اسم عدد (ثلاث) ساخته شده، آنگاه از طریق مرکب‌سازی با واژه‌ی «عشر» ترکیب شده و واژه‌ی مرکب «ثالث عشر» را ساخته که معنایی تازه دارد و به مقوله‌ی صفت مربوط است.

چنان که دیدیم فرایندهای موجود جهت تولید واژگان تازه بسیار و متنوع هستند و زبان‌ها تنها به یک یا دو روش واژه‌سازی اکتفا نمی‌کنند و ملاحظه کردیم که زبان عربی از این قاعده مستثنی نیست.

نتیجه‌گیری:

در پایان، با نمونه‌هایی که از زبان عربی ارائه شد، و با یک دسته‌بندی امروزی و مبتنی بر دستاوردهای زبان‌شناسی نوین، دیدیم که زبان عربی در کنار اشتقاق وزنی، که در بخش (۱-۲) مطالعه شد، از فرایندهای متنوع دیگری جهت ساخت واژگان جدید بهره‌مند است که بعضاً از قدیم مورد استفاده‌ی گویشوران این زبان بوده است و قریب به اتفاق آن‌ها تا امروز نیز رواج دارند. نیز چنان که در بخش‌های (۱-۱-۳ تا ۵) و بخش ۴ گفته شد، در اثر برخورد با زبان انگلیسی، برخی فرایندهای جدید واژه‌سازی به این زبان راه یافته است.

به علاوه از میان فرایندهای دیرین موجود در این زبان، برخی فرایندها در دستور قدیم در حاشیه و به طور ضمنی بیان شده بودند، درحالی‌که مثال‌های فراوان موجود در زبان معاصر، که معدودی از آن‌ها در این نوشتار آورده شد، نشان از این دارد که این فرایندها در این زبان بسیار زایا هستند. افزون بر این، در بخش ۲ به تفصیل نشان دادیم که، برخلاف نظر بروکلیمان و برخی از لغویان دیگر، زبان عربی با فرایند ترکیب بیگانه نیست و همان‌گونه که واژگان مرکب در قدیم ساخته شده‌اند، امروزه نیز قابلیت استفاده از این فرایند برای تولید واژگانی با معنا و/یا مقوله‌ی واژگانی جدید را دارا است.

فهرست منابع:

اگریدی، ویلیام و مایکل دابروولسکی و مارک آرتف (۱۳۸۶). *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر*، ترجمه: علی درزی، تهران، سمت.

بروکلمان، کارل (۱۹۷۷م). *فقه اللغات السامیه*، ترجمه رمضان عبد التواب، جامعه‌ی ریاض.

التهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶م). *موسوعه کشاف اصطلاحات العلوم والفتنون (جزءین)*، تقدیم و اشراف: د. رفیق العجم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

حسان، تمام (۱۹۹۴م). *اللغة العربیة معناها ومبناها*، دار البیضاء: دار الثقافة.

الخطیب، أحمد شفیق. یوسف سلیمان خیر الله (۲۰۰۴م). *الموسوعه العلمیه المعاصره*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

ضناوی، سعدی (۲۰۰۴م). *المعجم المفصل فی المَعْرَب والدَّخیل*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

عبدالتواب، رمضان (۱۹۹۹م). *فصول فی فقه العربیه*، قاهره: مکتبه الخانجی.

عبدالرحمان، وجیه حَمَد (۱۳۷۵ش). *بررسی زبان‌شناختی تأثیر زبان انگلیسی بر واژه‌سازی زبان عربی*، ترجمه‌ی عباس امام، مجله نامه‌ی فرهنگستان، شماره ۵، ص ۱۴۰ تا ۱۵۱.

غلابینی، مصطفی (بی‌تا). *جامع الدروس العربیه*، مراجعه و تنقیح: سالم شمس الدین، دار الکوخ.

- قدور، أحمد محمد (۲۰۱۰م). *مدخل إلى فقه اللغة العربية*، دمشق: دار الفكر.
- کرد زعفرانلو کامبوزیان، عالیہ (۱۳۸۳). *مقاله بررسی اسم و صفت مرکب در زبان فارسی معاصر*، زبان دستور ۴۴ مقاله دربارہی دستور جدید، به کوشش غلامرضا عمرانی. تهران: لوح زرین.
- وغلیسی، د. یوسف (۱۴۲۹هـ). *مقاله الأشکال الجديدة للنحت ودورها في التنمية اللغوية المعاصرة*، مجلة اللغة العربية الأردنی، العدد ۷۴، صص ۱۴۵ تا ۱۷۰.
- یول، جورج (۱۳۸۸). *بررسی زبان*، مترجم: علی بهرامی، تهران، رهنما.
- نسخه‌ی الکترونیکی روزنامه الاتحاد*، مورخ سه‌شنبه ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۳. (<http://www.alittihad.ae>)
- نسخه‌ی الکترونیکی فردا نیوز*، مورخ ۸ آبان ۱۳۹۲. (<http://www.fardanews.com/fa/news/298170/>)
- Katamba, Francis & John Stonham (۲۰۰۶). *Morphology*, London, Palgrave Macmillan, printed by china.



دانشگاه هرمزگان



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir